

یکشنبه ۱۴۰۰/۱/۲۲

جلسه ۶۸۲

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين

اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آباءه فی هذه الساعة وفي کلّ ساعة وليا وحافظا وقائدا وناصرًا ودليلا وعينا حتى تسكنه أرضک طوعا وتمتعه فيها طويلا.

اللهم العن أول ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصاة التي جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت علی قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلی الارواح التي حلت بفنائک عليك منی سلام الله أبدا ما بقيت وبقی الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منی لزيارتکم، السلام علی الحسين وعلی علی بن الحسين وعلی أولاد الحسين وعلی أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أول ظالم باللعن منی وابدء به أولا ثم العن الثاني والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامسا والعن عبيد الله بن زياد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبي سفيان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيامة.

يك مطلبی از فرمایش مرحوم آقای نائینی باقی ماند، که در دوره گذشته آن را بحث کردیم. این مطلب را وارد می شویم و بعد ان شاء الله اگر مجالی ماند وارد بحث حمل مطلق بر مقید می شویم. آن مطلب این است که مرحوم آقای آخوند در کفایه فرمود: ظفر به مقید منفصل، دلالت نمی کند که متکلم و مولی در مقام بیان نبوده زیرا مراد از مقام در بیان یعنی در مقام بیان مراد استعمالی و اعطاء حجت، نه در مقام بیان مراد جدی. بعد فرمود: شاهد آن این می باشد که اگر یک جایی شارع بفرماید: «احل الله البيع» بعد يك مخصص منفصلی بیاید که «لا یبع فی المکیل و الموزون الا

بالکيل أو الوزن»، در اين جا عقلاء به اطلاق کتاب در ساير جهات تمسک می کنند و اين گونه نيست که بگويند: معلوم می شود که او در مقام بيان نبوده بلکه در اهمال و اجمال بوده است. پس اينکه عقلاء در ساير جهات به اطلاق خطاب تمسک می کنند، بدین معناست که مولی در مقام بيان است يعنی در مقام بيان اعطاء حجت می باشد، نه در مقام بيان مراد جدی.

به اين فرمايش مرحوم آخوند، مرحوم حاج شيخ اصفهانی ره در نهاية الداراية اشکال کرده که اين حرف درست نيست زيرا حتی اگر ما گفتيم: «اينکه مولی در مقام بيان است يعنی در مقام بيان مراد جدی است» باز منافات ندارد. اگر مخصص منفصل آمد کشف ميشود که از آن جهت يعنی از حيث مکيل وموزون بودن در مقام بيان نبوده اما از ساير جهات که مولی در مقام بيان بوده زيرا مولی در مقام بيان است بدین معنی نيست که اگر يک جهت در مقام بيان نبود ديگر از هيچ جهتی در مقام بيان نيست بلکه از يک جهت در مقام بيان نبوده اما از ساير جهات در مقام بيان است.

استاد: اين حرف، حرف درستی است. جناب آخوند ره اگرديديم که به ظهور خطاب از ساير جهات اخذ می کند اين، لازمه اعم است و امکان دارد حق با شما باشد و امکان دارد نه. به قول مرحوم حاج شيخ اصفهانی اينکه مولی در مقام بيان است بدین معنی نيست که اگر کشف شد که او از يک جهت در مقام بيان نيست، يعنی از هيچ جهتی در مقام بيان نبوده بلکه از ساير جهات باز هم در مقام بيان مراد جدی هست.

بعد يک بحثی هست که مرحوم آقای نائینی اشاره کرده و ما در دوره گذشته اين بحث را تقريباً خيلي مستوفی بررسی کرديم. در اين دوره يک اشاره ای سابق ها کرده بوديم اما مستوفی کلمات را بحث نکرديم. بد نيست که آنرا بررسی کنيم چرا که فايده و ثمرات زيادی دارد.

آن بحث اين است که مرحوم آقای نائینی می فرمايد: تارة ما شک داريم که مولی در مقام بيان است يا در مقام بيان نيست بلکه در مقام اهمال و اجمال و اصل تشريع است. اينجا اگر شک کرديم، اصل عقلانی و اولی اين است که مولی از تمام جهات و همه خصوصيات، تمام شرايط متعلق، موضوع و حکم در مقام بيان است؛ اما يک وقت ما يقين داريم که مولی از يک جهت در

مقام بیان است اما از سایر جهات نمی دانیم که در مقام بیان هست یا در مقام بیان نیست. اینجا اصلی در میان عقلاء وجود ندارد تا بتوان احراز کرد که مولی از تمام جهات در مقام بیان است لذا فقط از همان جهت می توان اخذ کرد مثلاً این روایتی که می فرماید: «لا بأس بالدم اذا كان اقل من الدرهم» این از حیث نجاست در مقام بیان می باشد و مانعیت نجاست را در کمتر از درهم بر می دارد. اگر یک دمی، دم غیر مأکول اللحم بود مثل دم گربه، در این جا آیا این روایت اطلاق دارد، حتی از این حیث که این دم، دم کمتر از درهم غیر مأکول باشد، اطلاق دارد؟ نه، شک داریم و اصلی نداریم که مولی در مقام بیان است زیرا از یک جهت قطعاً در مقام بیان است و از سایر جهات شک داریم. یا آیه شریفه که می فرماید: «كلوا مما امسكن» از حیث تزکیه در مقام بیان است یعنی اگر کلب صید یک شکاری را گرفت، خود این، تزکیه است اما به این آیه می توان تمسک کرد و گفت که غسل موضع ملاقات فم کلب با حیوان لازم نیست لذا خوردن آن بدون غسل جایز است؟ نه، زیرا از یک جهت قطعاً در مقام بیان است و از سایر جهات شک داریم که در مقام بیان هست لذا اینجا جای تمسک به اطلاق نیست. این فرمایش مرحوم آقای نائینی است.

آقای صدر یک بیانی دارد که ما در دوره قبل این طور نوشته ایم: «قرر مدعي المحقق النائيني، السيد الصدر والسيد الامام ببيان آخر» اما الآن این کلام آقای صدر را که نگاه کردم...، آقای صدر در واقع تقریر کلام آقای نائینی ره را نمی کند و اصلاً نسبت به کلام آقای نائینی ره ساکت است اما کلام آقای صدر این است، نمی دانم چطور در دوره گذشته این را نوشته ام. کلام آقای صدر این است که این اصل که «مولی در مقام بیان است» نمی گوید که مولی در مقام چه چیز می باشد. مفاد این اصل در سیره عقلاء این است که مولی در مقام بیان هر چیزی که هست، تمام خصوصیات و قیود آن را می خواهد بیان نماید. تمام مرادش را می خواهد بیان کند. آن چیزی را که تفهیمش را اراده کرد، در مقام بیان تمام خصوصیات و قیود آن می باشد اما با این کلام چه چیزی را اراده کرده تا تفهیم کند، این از اصل عقلائی بدست نمی آید.

خب این را باید از کجا بدست آوریم؟ ایشان می فرماید: هر کلامی یک ظهوری لفظی دارد، از آن ظهور لفظی ما می فهمیم که در مقام بیان چه چیزی هست. وقتی که فهمیدیم که مولی در مقام بیان چه چیزی هست، آن وقت اصل عقلائی این است که تمام خصوصیات آنرا می خواهد بیان بفرماید، مثلاً «کلوا مما امسکن» در مقام بیان تزکیه است، وقتی شک داشتیم که آیا تمام خصوصیات و قیود تزکیه را می خواهد بیان نماید یا نه، اصل عقلائی این است که در مقام بیان جمیع خصوصیات است. به همین جهت می بینیم که عقلاء و فقها می فرمایند: «این از این حیث در مقام بیان است و از این حیث در مقام بیان نیست.» این به خاطر همین است که روایات عفو می خواهد عدم مانعیت عدم اقل من الدرهم را تفهیم کند و در مقام بیان این نیست که عدم مانعیت نجاست غیر مأکول را تفهیم کند. این کلام آقای صدر است. ایشان دیگر وارد نمی شود که شک کردیم که «کلوا مما امسکن» از جهات دیگر در مقام بیان هست یا در مقام بیان نیست، اصل چه چیزی هست؟ مگر اینکه همان طور که در دوره قبل گفتیم ایشان می گوید که اصل عقلائی نمی گوید در مقام بیان چه چیزی هست. آن چه را که در مقام بیانش هست، در مقام بیان تمام خصوصیات و قیودش می باشد.

ممکن است کسی بگوید: شما از کجا می فرمایید که «کلوا مما امسکن» در مقام بیان تزکیه است؟ می گوییم: زیرا کلوا ارشاد به تزکیه است چرا که صیغه امر در اینجا، وجوب نیست بلکه جواز است زیرا در مقام توهم حظر است. می گوید: چرا فقط تزکیه؟ می گوییم: به خاطر این که به هر جهت یقیناً باید تزکیه باشد زیرا اگر مزکی نباشد قابل اکل نیست. پس برای اینکه بدانیم در مقام بیان چه چیزی هست باید به مدلول خطاب و ظهوری لفظی تمسک کنیم. در واقع کلام آقای یک مطلب جدیدی نیست. کلام همین هست که کلوا آیا ارشاد به تزکیه است یا کلوا می خواهد جواز اکل را بفهماند، در مقام بیان جواز اکل است، فعلی می باشد.

مرحوم آقای تبریزی به آقای نائینی ره یک اشکالی کرده است. آن اشکال این می باشد که تارة شک می کنیم که آیا این خطاب در مقام بیان حکم واحدی برای طبیعی است یا نه و در مقام بیان

بیشتر از حکم واحد است به حیثی که برای بعضی از افرادش حکم دیگری نیز ثابت شود مثل طهارت موضع ملاقات فم کلب. آیا در مقام بیان یک حکم است یا در مقام بیان دو حکم است؟ اینجا حق با آقای نائینی ره است یعنی در مقام بیان یک حکم است؛ اما اگر یقین داریم که مولی در مقام بیان یک حکم است و لکن نمی دانیم این یک حکم فقط از این حیث است یا از جهت دیگر نیز می باشد، اینجا اصل این است که مولی در مقام بیان جمیع جهات است، مثلاً اگر ما دلیلی داریم که می گوید «وجب تغسیل المیت»، چنانچه بر یک میتی عنوان دیگری منطبق شد مثل عنوان خودکشی، در اینجا نمی دانیم این «وجب تغسیل المیت» نسبت به اینکه عنوان دیگری بر او منطبق شده - مثل عنوان قاتل نفس - آیا در مقام بیان هست یا در مقام بیان نیست؟ ایشان فرموده: اصل اولی این است که مولی از تمام جهات در مقام بیان است ولو یقین داریم که از حیث اینکه فی حد نفسه غسل میت واجب است در مقام بیان می باشد و نسبت به طریان عنوان دیگر شک داریم اما این یقین و این شک در جریان اصل عقلائی خلل ایجاد نمی کند و به ظهور این خطاب اخذ می کنیم و حق این است که این خطاب مطلق می باشد. پس ایشان تفصیل داده است. بعد ایشان می فرماید: حال اگر یک حکم دیگری در خطاب دیگر برای آن عنوان دیگر که مخالف این حکم است بار شود، مثل «لا یجب تغسیل قاتل النفس» در اینجا می فرماید: «فأن کان احد الحکمین ترخیصاً و الآخری الزامیاً در این صورت قطعاً دلیل الزامی مقدم می شود» به همین جهت این «لا بأس بالدم اذا کان اقل من الدرهم» در مقام بیان است چه دم، دم مأکول باشد و چه دم مأکول نباشد، اما خطاب دیگری داریم که می فرماید: «لا تصل فیما لا یأکل لحمه»، خب این، حکم الزامی است و آن حکم ترخیصی است لذا این مقدم می شود و می گوییم دم اقل از درهم معفو است البته در صورتی که از غیر مأکول نباشد، لذا از این جهت نیست که اخبار عفو از این حیث در مقام بیان نیستند زیرا اخبار عفو، بر عفو فعلی دلالت می کند، خب این عفو اطلاق دارد؛ ولو از حیث نجاست یقین داریم که در مقام بیان است اما از حیث غیر نجاست، با اینکه شک داریم که در مقام بیان است یا در مقام بیان نیست ولی اصل این است که در مقام بیان می باشد.

پس این فرمایش آقای نائینی ره درست نیست. به همین جهت آقای تبریزی بین «کلوا مما امسکن» و بین «لا بأس بالدم اذا كان أقل من الدرهم» تفصیل داده است.

مرحوم آقای نائینی در تقریب کلامش که می فرماید: «در جایی که ما یک خطابی داشته باشیم که از یک حیث قطعاً در مقام بیان است و از حیث دیگر شک داریم، این خطاب اطلاق ندارد و اصل عقلائی ای وجود ندارد» گفته است که سر آن این می باشد که اینکه ما میگوییم: «در جایی که شک کردیم مولی در مقام اصل تشریح و اهمال و اجمال است یا در مقام بیان است، بر اینکه مولی در مقام است حمل کنیم» به خاطر این می باشد که اگر بر اینکه مولی در مقام بیان است حمل نکنیم دیگر این خطاب فایده و اثر ندارد اما اگر از یک جهت یقین داشته باشیم مولی در مقام بیان است دیگر این کلام لغو نمی شود و فایده دارد.

آقای روحانی ره به این کلام آقای نائینی ره اشکال کرده است. ایشان در منتقی فرموده که منشأ این اصل عقلائی - مولی در مقام بیان می باشد - لغویت و بی فایده بودن کلام نیست و الا اگر در مقام اصل تشریح هم باشد لغو نیست زیرا چنانچه «احل الله البیع» در مقام اصل تشریح هم باشد لغو نخواهد بود و یک فایده ای دارد. این اصل ربطی به فایده دار بودن و لغو شدن ندارد.

ما در دوره گذشته عرض کردیم که این اشکال به آقای نائینی ره وارد نیست زیرا جناب آقای روحانی ره مقصود ایشان از فایده، فایده علمی نیست بلکه فایده عملی است، یعنی برای مکلف در مقام عمل فایده داشته باشد. خب اگر احل الله البیع در مقام بیان خصوصیات بیع نباشد، فقط بدانیم که شارع حلیت یک بیعی را تشریح کرده ولی نه خصوصیات و نه قیودش را مکلف نمی داند خب چه اثر عملی برای مکلف دارد. بله دو اشکال بلکه نقض به آقای نائینی ره وارد است. ۱- اگر یک جایی احل الله البیع قدر متیقن خارجی داشته باشد، خب طبق فرمایش شما قدر متیقن خارجی مانع از انعقاد اطلاق می شود زیرا اینجا کلام لغو نمی شود بلکه فایده دارد ۲- قدر متیقن در تخاطب وجود داشته باشد در حالی که شما به آخوند ره اشکال کردید که یکی از مقدمات حکمت، قدر متیقن در مقام تخاطب نیست و اگر قیدی در سوال سائل بود ما به اطلاق سوال اخذ

می کنیم. خب با این وجهی که شما نسبت به در مقام بیان بودن فرمودید، ممکن است ما بگوییم نسبت به غیر این مورد سوال، شک می کنیم که در مقام بیان هست یا نیست، این فایده دارد و لغو نمی شود زیرا از حیث سوال سائل قطعا در مقام بیان است اما نسبت به سایر افراد در مقام بیان نیست.

چه نکته ای در ذهن آقای نائینی ره هست که ایشان تفصیل می دهد بین جایی که ما شک داشته باشیم مولی نسبت به بعضی از افراد در مقام بیان است، نه نسبت به کل افراد، که اینجا اصل، در مقام بیان بودن است ولو بعضی از افراد یقینی باشند، ولی اگر شک کنیم که مولی از یک جهت در مقام بیان است یا از دو، سه جهت در مقام بیان است اما از یک جهت را یقین داریم، در اینجا اصلی در میان عقلاء نیست؟

آقای روحانی ره به آقای نائینی ره و آقای خوئی اشکال کرده است. آقای روحانی ره یک حرفی دارند. ما قبل از اینکه حرف ایشان را نقل کنیم، اول کلام خودمان را بیان کنیم چراکه حرف ایشان یک مقداری به حرف ما نزدیک است. ما در دوره گذشته عرض کردیم که جناب آقای نائینی ره اگر شک کردیم مولی در مقام بیان هست یا در مقام بیان نیست، اصل عقلائی این جا این است که مولی از همه جهات در مقام بیان است و چنانچه جایی ما یقین داشتیم که از یک جهت در مقام بیان است، این یقین قرینه نمی شود که از سایر جهات در مقام بیان نیست به دو مقدمه:

مقدمه اولی: وقتی شارع می فرماید «کلوا مما امسکن» حکم بر روی طبیعی امساک رفته است و طبیعت، تمام موضوع حکم است و با مقدمات ثابت کردیم که هیچ قیدی ندارد و مثلا ندارد که بشور یا «لا بأس بالدم» قید ندارد که «اذا كان من مأكول اللحم». از ترتب حکم بر طبیعت به وسیله مقدمات حکمت فهمیدیم که تمام موضوع همین ذات طبیعی است و قید ندارد.

مقدمه ثانیه: هر حکمی که در خطاب شارع واقع می شود، ظاهر در حکم فعلی است و حمل بر حکم حیثی خلاف ظاهر است. خب «کلوا مما امسکن» طبق مقدمه اولی، طبیعی امساک موضوع می باشد و هیچ قیدی ندارد. طبق مقدمه ثانیه اگر بگوییم از حیث تزکیه «کلوا»، حکم حیثی می

شود و حکم حیثی خلاف ظاهر است. ظاهر این است که این حکم، حکم فعلی است. حکم فعلی قطعاً یعنی شستن لازم نیست و اطلاق دارد. حال چه چیزی باعث شده که در کلو ما مسکن همه گفته اند از این حیث در مقام بیان نیست؟ این به خاطر استیحا شی هست که وجود دارد و آن این می باشد که همه می گویند: معنی ندارد که وقتی سگ دهان زده باشد بدون شستن بتوان خورد. از این جهت استیحا شی کرده اند که بتوان بدون غسل خورد. این را ممکن است ما جواب دهیم که اطلاق «کلو ما مسکن» معارض است با روایاتی که می فرماید سؤر کلب را نخور. خب این، تخصیصش می زند، یا ارتکاز قطعیه متشرعه که باید قطعاً بعد از شستن خور. اگر این استیحا شی نبود ما ملتزم می شدیم که حمل بر حکم حیثی وجهی ندارد. اما «لا بأس بالدم اذا كان اقل من الدرهم» نیز این گونه است و آن، حمل بر حکم فعلی می شود و حکم حیثی خلاف ظاهر است. این عرضی بود که در دوره قبل عرض کردیم. اما در این دوره خیال می کنم این عرضی که در دوره قبل گفتیم را باید اصلاح کنیم. اینکه «کلو ما مسکن» اصلاً در مقام بیان تزکیه است یا در مقام بیان جواز اکل است یعنی «کلو» ارشاد به تزکیه است یا ارشاد به جواز اکل است؟ این را ما اصل عقلائی نداریم یعنی اصل این است که کلو ارشاد به تزکیه نیست. بلکه اصل دیگری داریم و آن این است که حکم ارشادی خلاف ظاهر است ولی این ربطی به اینکه اصل این است که مولی در مقام بیان است ندارد. ما باید به ظهورات دیگری معنای لفظ را تعیین کنیم. یا این «لا بأس بالدم اذا كان اقل من الدرهم» لا بأس در مقام بیان این است که لا بأس از حیث نجاست؟ البته در لا بأس واضح تر است و ظهور آن در این است که در بأس فعلی است و نسبت به بأس حیثی... ممکن است که ما بگوییم این حرف برای لا بأس خوب است. اما در «کلو ما مسکن» و اینکه آیا این کلو ارشاد به تزکیه است یا کلو به معنای جواز اکل است، اگر کلو به معنای جواز اکل باشد قطعاً در مقام بیان است ولیکن در مقام بیان جواز اکل نیست، این ارشاد به جواز تزکیه است. این را ما به اصل عقلائی و اینکه اصل این می باشد که مولی در مقام بیان است نمی توانیم بدست بیاوریم. این را به اینکه اصل این می باشد که ارشاد نیست و مثلاً معنای لغوی آن مراد است. همان

طور که عرض کردیم ممکن است مقصود کلام آقای صدر همین حرفی باشد که ما بیان کردیم ولو کلام ایشان ناقص است. پس اگر مقصود ایشان این باشد، این مطلب حرف حقی است. آقای روحانی ره یک کلامی در منتقی دارند و من خیال می کنم که کلام آقای صدر همان کلام منتقی است و لکن یک مقداری آقای صدر عبارت ها را تغییر داده است. شاید اگر شیخنا الاستاذ ره این طور بیان می فرمود بهتر بود و الا ظاهر کلام ایشان ناقص است زیرا اینکه اینجا یک حکم است یا دوم حکم؟ نه یک حکم است منتهی این یک حکم، تزکیه است یا جواز اکل؟

خب بعد از آنکه اصل مدعای فرمایش آقای نائینی ره روشن شد، جناب آقای نائینی ره اگر یک جایی بخواهد به حکم حیثی برگردد خب این خلاف ظاهر است و اگر به حکم حیثی برگردد و در واقع در مدلول لفظ اشکال داشته باشیم دیگر ربطی به مقدمات حکمت ندارد و للكلام تتمه ان شاء الله فردا

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين لعنة الله علی اعدائهم اجمعين